

شعر نوجوان

مقوله‌ای با چند معنی

O علی اصغر سیدآبادی

با نبودن شعر کودک تأمل کنیم. در شعر کودک، چنان که برخی از شاعران کودک و نوجوان نیز اشاره کرده‌اند، جنبه‌های فنی و تکنیکی، بر جنبه‌های هنری می‌چربد و هرچه سن مخاطب بالاتر برود، جنبه‌های هنری آن باید تقویت شود.^۱

از زاویه دیگری هم می‌توانیم به این موضوع بپردازیم. آیا مطالعه در هر متن هنری، الزاماً نیازمند مطالعه فرآیند آفرینش هنری است؟ به عبارت دیگر، آیا داوری ما درباره شعر بودن یا نبودن یک متن، الزاماً به نحوه آفرینش آن متن وابسته خواهد بود؟ اگرچه پاسخ منفی دادن به این سؤال، خیلی ساده به نظر می‌رسد. قطعاً به معنی نفی این رابطه نخواهد بود. به هر حال، محدودیت‌هایی که هنگام آفرینش برآفریننده تحمیل می‌شود، در کیفیت اثر، بی‌تأثیر نیست و دشواری شعر گفتن برای کودکان در همین جاست. شاعر کودک، با مشخص کردن مخاطب خود، محدودیت‌هایی را بر خود تحمیل می‌کند.

رحماندوست، در این زمینه می‌گوید: «شاعر کودک اعلام کرده است که ایهاالناس! ما می‌خواهیم برای فلان گروه سنی کار کنیم. آن گروه سنی هم می‌گوید ای شاعر! من با این ویژگی‌ها، می‌توانم بفهمم. تو نمی‌توانی کلمه‌ای وارد شعر خودت بکنی که من قبلاً معنی آن را نفهمیده‌ام، آن را پس می‌زنم. تو نمی‌توانی از تصویر و خیالی حرف بزنی که من تجربه‌اش نکرده‌ام.»^۲

اسدالله شعبانی نیز در همین مورد می‌نویسد: شعر کودکان، علاوه بر عناصر متعارف شعری، به لحاظ این که عمدتاً هدف‌های آموزشی و تربیتی دارد، از ویژگی‌هایی برخوردار است که در شعر بزرگسالان، مطرح نیست. از این میان، به محدودیت کاربرد واژگان و در عین حال زبان‌آموزی، رعایت صورت سالم جمله‌ها و عبارت‌ها و سرانجام، سادگی و رسایی مفاهیم، استفاده از مضامین شادی‌آور و ریتم‌های تند، توجه به میزان توانایی و آگاهی و نیازهای کودکان در گروه سنی مختلف و... اشاره کرد.^۳

چنین اظهار نظرهایی، ضمن این که بر پیش‌فرض امکان شناخت قطعی مخاطب متکی است، زائیده نگاه ابزاری به شعر کودک است. بسیاری از شاعران امروز که برای کودکان شعر می‌گویند، با این که در سخن گفتن از این نوع شعر، به شعریت آن اشاره می‌کنند، اما وقتی به تفصیل سخن می‌گویند، در می‌یابیم بیش از آن که با شعر برخوردی زیبایی‌شناسانه داشته باشند، به عنوان ابزاری برای برآوردن اهداف آموزشی و تربیتی برخورد می‌کنند. البته، بدیهی است که چنین نگرشی به شعر کودک، متأثر از ویژگی‌های

شعر نوجوان، مقوله‌ای است که معانی متفاوتی را بر آن می‌توان بار کرد. آیا این مقوله، در معنی خاصی که برای شعر کودک به کار می‌رود، می‌گنجد و ناظر به ویژگی‌های خاصی از مخاطب و نیاز او به گونه‌ای خاص از شعر است که باید متناسب با او سروده شود و یا ناظر به شعرهایی است که نوجوانان می‌پسندند؟

وقتی از شعر کودک سخن می‌گوییم، به محدودیت‌های مخاطبان اشاره داریم؛ محدودیت‌های تجربه، دایره واژگان و...^۱ حتی کسی مثل محمود کیانوش که می‌نویسد: «اگر چیزی را شعر کودک می‌نامیم، پیش از آن که حدود معین شود و از کیفیت ساختمان و انواع آن سخنی به میان آید، باید شعر باشد»^۲، چند صفحه بعدتر، محدودیت‌های بسیاری مثل ضرورت وجود وزن و قافیه، محدودیت به کارگیری مضامین، صنایع شعری و حتی اوزان و... را برای شعر کودک طرح می‌کند.

مصطفی رحماندوست نیز تفاوت‌های محدودکننده شاعر کودکانه سرا را رعایت قواعد دستوری [عدم عدول از زبان معیار]، توجه به واژگان پایه، عدم استفاده از کلمات مخفف و عامیانه، محدودیت در استفاده از صنایع شعری، ضرورت استفاده از وزن، محدودیت استفاده از همه اوزان و ضرورت کاربرد قافیه بر می‌شمارد.^۳

از نظر این شاعران، ویژگی‌های مخاطبی به نام «کودک» به گونه‌ای است که شاعر ناچار است هنگام خلق اثر، او را در نظر داشته باشد. ناصر کشاورز، این نکته را صریح‌تر بیان می‌کند: «شاعر کودک، برای گفتن شعرش، کلمات محدودی در اختیار دارد و این محدودیت واژگانی، بردشواری کار او می‌افزاید دیده می‌شود که شاعری، کار خود را آسان‌تر کرده، دست‌دراز می‌کند و از واژگان بالاتر از سن مخاطب خویش، چندتایی برمی‌دارد و در شعرش می‌چیند و قال قضیه را می‌کند.»^۴

این نقل قول‌ها از سه شاعر، از سه نسل مختلف حکایت از یک ویژگی انحصاری در شعر کودک دارد؛ شاعر کودک، زندانی مخاطب خود است. این مخاطب، به اعتبار ویژگی‌های خاصی که دارد، در فرآیند آفرینش شعر، حضوری مداخله‌گرانه دارد و آزادی شاعر را هنگام آفرینش سلب می‌کند. شاعر مجبور است به جای رها کردن خیالش، به آن لجام بزند و به جای گام نهادن در افق‌های دور و دنیاها، تازه، خود را به دنیای موجودی که زبان، موضوعات خاص و تجربه‌های محدود مخاطبش ساخته است، محدود کند.

اگر ما هم معتقد باشیم که هنرمند با آفرینش هنری، از زندگی هر روزه فراتر می‌رود و این فرارفتن، جز با آزادی خیال و عمل آفریننده هنرمند ممکن نمی‌شود،^۵ آن گاه باید در هنر بودن

به دلیل محدودیت واژگانی، تجربه اندک و موضوعات محدود، به گونه‌ای خاص از شعر نیاز دارند که براساس این محدودیت‌ها و سلیقه مخاطبان سروده شده باشد.

حال اگر بخواهیم از این منظر، به شعر نوجوان نگاه کنیم، این مفهوم به چه اعتباری معنی می‌یابد و یا بر این مفهوم چه معانی می‌توان بار کرد؟

پیش از هر سخنی، به این نکته باید اشاره کرد که این مفهوم، تنها بعد از انقلاب اسلامی، به صورت جدی در مباحث ادبی ما به کار رفته است.

شاید علت این پدیده، بی‌ارتباط به بحث قبلی ما درباره ویژگی‌های دوره نوجوانی نباشد، اما قطعاً این تنها علت نیست. پیمان‌نامه حقوق کودک هم با این که نوجوانان را در بر می‌گیرد، اما برای کلیه افراد انسانی زیر ۱۸ سال، مفهوم کودک را به کار می‌برد.^{۱۴}

به کارگیری این مفهوم را پس از انقلاب اسلامی، می‌توان متأثر از فضا و شرایط اجتماعی دانست که این گروه سنی در آن بسیار با اهمیت تلقی می‌شد. از یک سو، با تغییر قوانین انقلاب اسلامی، سن ورود به فعالیت‌های اجتماعی و برخورداری از برخی حقوق کاهش یافت و از سوی دیگر، شرایط خاص حاکم بر کشور به گونه‌ای بود که نوجوانان، نیروی موثری در عرصه‌های متفاوت بودند. این ویژگی، به تشخیص و اهمیت یافتن گروه سنی خاصی انجامید که نوجوان نامیده می‌شد. به تبع این تشخیص و اهمیت، تولید ادبیات برای این گروه سنی که از کودکان و بزرگسالان متمایز بود، ضروری به نظر می‌رسید؛ به خصوص که تبلیغات رسمی نظام جمهوری اسلامی نیز نیاز به چنین ادبیاتی را دامن می‌زد و بسیاری از نویسندگان و شاعران، همسو با نظام، به برآوردن چنین نیازی برای دستگاه‌های رسمی تبلیغات کشور مشغول می‌شدند.

امروزه «شعر نوجوان» به عنوان مقوله‌ای که بر واقعیتی بیرونی اشاره دارد، مطرح است و آثار بسیاری، ذیل این عنوان منتشر شده است. با این حال اگر در این نکته دقیق‌تر شویم، می‌توانیم در اصالت دادن به این مفهوم تردید کنیم و رونق آن را به شرایط اجتماعی نسبت بدهیم، به ویژه که هم‌اکنون از شعر نوجوان به‌ندرت استقبال می‌شود.

وقتی از شعر نوجوان سخن می‌گوییم، این مفهوم مثل شعر کودک، ناظر به معنایی خاص است و لزوماً به شعرهای موردپسند نوجوانان اشاره ندارد. در واقع، وقتی این مفهوم را به کار می‌گیریم، مخاطب خود را پیش از سرودن شعر، مشخص کرده‌ایم و تشخیص و تعیین مخاطب، الزاماتی را به ما تحمیل می‌کند. این الزامات برآمده از شناخت مخاطب ماست و اتفاقاً دشواری‌های شعر نوجوان نسبت به شعر کودک از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد.

چنان که در سطور پیشین هم اشاره کردیم، نوجوانان، برخلاف کودکان، با ویژگی‌هایی نسبتاً عام و مشترک از دیگران متمایز

نمی‌شوند. تعریف نوجوانی، به شدت متأثر از مکان، زمان و شرایط است. آموزش و پرورش، تجربه‌های شخصی، نحوه زندگی و بسیاری از عوامل دیگر، به شدت بر ذهنیت نوجوان مؤثر است.

این عوامل، به پراکندگی و متفاوت بودن نوجوانان نسبت به همدیگر می‌انجامد و امکان دستیابی به ویژگی‌های مشترک بین آنان را به شدت کاهش می‌دهد.

شناخت چنین موجودی که از یک سو، متأثر از شرایط است و از سوی دیگر، جست‌وجوگری است بی‌ثبات، بسیار دشوار خواهد بود و به هیچ وجه نخواهیم توانست ادعا کنیم که نوجوانان را به طور کامل شناخته‌ایم و ویژگی‌های مشترک‌شان را بیان کنیم، مگر این که این ویژگی‌ها به صورت سلبی تعریف شود.

شناخت نوجوانان، تنها بر حسب زمان و مکان و شرایط قابل حصول خواهد بود و در این صورت، شعر نوجوان اولاً رنگ و بوی گروهی خواهد گرفت و از ویژگی جمعی تهی خواهد شد. البته، جمع و گروه، فقط به مخاطبان اشاره دارد، نه به آفرینندگان، دیگر این که به لحاظ مخاطب، کم تعداد خواهد بود و شاید بتوان تیراژ بسیار پایین و عدم استقبال از شعر نوجوان را به همین امر نسبت داد. به عبارت دیگر، گونه‌های متنوعی از شعر نوجوان، برای مخاطبان محدود و تعریف شده‌ای پدید خواهد آمد.

شعر نوجوان، انواعی متفاوت از هم خواهد یافت که گاهی گونه‌ای از آن، به شعر بزرگسال پهلوی خواهد زد و گاه گونه‌ای از آن، به فاصله اندکی از شعر کودک قرار خواهد گرفت.

در بررسی شعرهای نوجوان منتشر شده نیز گاه چنین پراکندگی‌ای به چشم می‌خورد. به دو نمونه زیر که از مجموعه بچه‌های جهان، سروده محمود کیانوش، برای نوجوانان

مخاطب است، به خصوص که این مخاطب از پیش تعیین شده است. اگر بخواهیم از همین منظر به شعر نوجوان نگاه کنیم، ابتدا باید در این دو مفهوم، کودک و نوجوان مناقشه کنیم.

کودک و نوجوان

روان‌شناسان، درباره کودکی و نوجوانی، تحقیقات مفصلی انجام داده و نتایج آن را ارائه کرده‌اند. یکی از مشهورترین روان‌شناسانی که به این مقوله پرداخته، ژان پیازه است که علی‌رغم انتقادهایی که به روش و نظریات او دارند، هنوز در محافل علمی، معتبر است. وی برای رشد، چهار مرحله قائل است:

(الف) از تولد تا دوسالگی / مرحله حسی - حرکتی

در این مرحله، یادگیری کودکان اساساً از طریق لمس اشیاء و دستکاری آنها و کاوش فیزیکی محیط است. دستاورد اصلی این مرحله، آن است که کودک در می‌یابد محیطش دارای خواص مشخص و ثابتی است.

(ب) از دو تا هفت سالگی / مرحله پیش عملیاتی

در این دوره، کودکان هنوز نمی‌توانند از قابلیت‌های ذهنی روبه‌رشد خود به گونه‌ای نظام‌پذیر استفاده کنند. کودک در این مرحله، جهان را منحصراً برحسب موقعیت خود تغییر می‌کند. آنها نمی‌توانند با هم به صورت پیوسته گفت‌وگو کنند. گفتار آنها با هم ارتباطی ندارد و هیچ‌گونه درکی از مقولات تفکر مثل علت، وزن، سرعت یا عدد که بزرگسالان معمولاً آنها را بدیهی می‌انگارند، ندارند.

(ج) از هفت تا ۱۱ سالگی / مرحله عملیات عینی

در این مرحله، کودکان بر مفاهیم انتزاعی منطقی تسلط می‌یابند و می‌توانند مفاهیمی مانند علت را بدون دشواری چندانی به کار برند.

(د) ۱۱ تا ۱۵ سالگی / مرحله عملیات صوری

در این مرحله، کودک در حال رشد، توانایی درک اندیشه‌های فوق‌العاده انتزاعی و فرضی را پیدا می‌کند و در صورت مواجهه با مسئله‌ای می‌تواند همه راه حل‌های احتمالی را بررسی و برای رسیدن به یک راه حل آنها را از لحاظ نظری امتحان کند.^{۱۵}

مهم‌ترین تفاوتی که با مقایسه مراحل چهارگانه رشد، به آن

می‌رسیم، شکل‌گیری تفکر انتزاعی در ذهن نوجوان است.

به نظر پیازه، سه مرحله اول رشد عمومی است اما

همه بزرگسالان به مرحله چهارم نمی‌رسند؛

زیرا مرحله چهارم - تفکر انتزاعی - تا

اندازه‌ای به فرآیندهای آموزش و

پرورش در مدرسه بستگی

دارد.^{۱۶}

با این که رویکرد

اجتماعی و فرهنگی به کودک

و نوجوان، محصول دو سه قرن

گذشته است و پیش از آن، تصویری

فیزیولوژیک از این مفاهیم رایج بوده^{۱۷} با

کمی اغماض اگر بتوانیم بگوییم اغلب

کودکان (افراد زیر ۱۱ سال) برحسب سن، دارای خصوصیات تقریباً ثابتی هستند. شکی نیست که نوجوانان، فاقد چنین خصوصیت‌اند؛ زیرا در همه فرهنگ‌ها، خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت است، اما در مراحل بعدی - نوجوانی - عوامل دیگری نقش مؤثرتری دارند^{۱۸} که یکی از این عوامل، آموزش و پرورش رسمی است.

از سوی دیگر، نوجوانان در میان دوره کودکی و بزرگسالی قرار دارند و در جامعه‌های بزرگ می‌شوند که دستخوش دگرگونی مداوم است^{۱۹} و به دلیل همین دگرگونی مداوم، نمی‌توان برای این گروه سنی، ویژگی ثابت و همیشگی استخراج کرد. نوجوانی، طیفی است که از یک سر به کودکی متصل است و از سر دیگر به بزرگسالی. نوجوانان در این طیف پراکنده‌اند و این پراکندگی، بیش از آن که به سن تفکیک شده باشد، برحسب شرایط تفکیک شده است. به عبارت دیگر، یک نوجوان ۱۴ ساله در این طیف، می‌تواند در نقطه A (نزدیک‌ترین نقطه به کودکی) باشد و نوجوان ۱۴ ساله دیگری در نقطه H (نزدیک‌ترین نقطه بزرگسالی).

بزرگسالی ————— A B C D E F G H ————— کودکی

شاید بتوان گفت، نوجوانی بیش از آن که به صورت ایجابی قابل تعریف باشد، به صورت سلبی قابل تعریف است؛ یعنی دوره‌ای که نه کودکی است و نه بزرگسالی.

شعر کودک، شعر نوجوان

گفتیم که شعر کودک، به اعتبار ویژگی‌های خاص کودکان، قابل تعریف است. کودکان



انتخاب شده، دقت کنید:

زبان گنجشک
من زبان نیستم، ولی حرفم
گاه با ناله، گاه با فریاد
گرچه گنجشک نیستم، اما
با زبان نسیم می‌خوانم
سایه‌انداز و خوش بر و بالا
نام من از قضا زبان گنجشک

این پنج انگشت

این پنج انگشت

یک خانواده

بسیار باهوش

پیوسته همفکر

پیوسته همراه

در کار کوشا

ای کاش امروز

مانند انگشت:

همواره هم‌دست

با یک‌دگر راست

با یک‌دگر دوست

اخلاق انگشت

از نفس‌های باد می‌آید

گاه آرام و شاد می‌آید

در بهاران سرای گنجشکم

همصدا با نوای گنجشکم

آهنین ساقه و گران جانم

خود من سرور درختانم

هستند با هم

بسیار با مهر

بسیار ساده

پیوسته همکار

در فکر معصوم

در راه آگاه

بودیم ما هم

همواره هم‌دل

همواره هم‌پشت

با یک‌دگر خوب

در زندگانی

سرمشق نیکوست

اسدالله شعبانی می‌گوید: من خودم معتقدم که شعر کودک با شعر نوجوان تفاوت‌های اساسی دارد. وقتی می‌گوییم شعر کودک، باید گروه سنی خاصی را در نظر داشته باشیم؛ مثلاً دوره دبستان و پیش دبستان را، ولی شعر نوجوان در واقع با دنیای بزرگسالان سر و کار دارد. او می‌افزاید: شعر نوجوان، پلی است که مخاطبش را به دنیای بزرگسالی می‌رساند و ما نباید آنها را از این حس بزرگ‌طلبی محروم کنیم.^{۱۷}

در هر دو اظهارنظر، بر واقعیتی به نام شعر نوجوان و ارتباط آن با دنیای بزرگسالی تأکید شده است. در عین حال، این اظهارنظرها حکایت از تردیدهایی بزرگ دارد.

به هر حال، با همه این تردیدها ما می‌توانیم به مفهومی به نام «شعر نوجوان» اصالت بدهیم که در این صورت، به دو معنا درباره آن می‌توانیم بحث کنیم:

الف) شعر نوجوان، به منزله شعرهای موردپسند نوجوانان
در این صورت، شعر نوجوان را شعری می‌دانیم که در اختیار نوجوان قرار گرفته و او آن را پسندیده است. به عبارتی، به نحوی قائل به «خودتعریفی» برای شعر نوجوان شده‌ایم و ویژگی خاصی را پیش از تعریف مخاطب از آن، به آن بار نکرده‌ایم.
ب) شعر نوجوان، به منزله شعرهایی برای مخاطبان از پیش تعیین شده.
در این صورت، شعر نوجوان را باید واجد خصوصیات بدانییم که آن را ابتدا از شعر کودک و بعد از شعر بزرگسال متمایز کند.

در برخورد نوع الف با مفهوم شعر نوجوان، شاعر در آفرینش شعر، با مخاطبی مشخص روبه‌رو نیست و بالتبع، محدودیت‌ها و حضور مداخله‌گرانه مخاطب بر او تحمیل نمی‌شود. او با آزادی کامل، شعری می‌سراید و پس از سرودن شعر، به داوری درباره آن می‌پردازد که آیا این شعر برای نوجوانان مناسب است یا نه؟ حتی می‌تواند با این دید شعر را ویرایش کند و تغییری در آن بدهد یا حتی داوری درباره شعر را هم می‌تواند به مخاطب واگذار کند.

در این صورت، ما با یک واقعیت بیرونی روبه‌رویم؛ شعرهایی که موردپسند نوجوانان واقع می‌شود و ما به آن شعر نوجوانان می‌گوییم، هرچند به این دلیل که این نامگذاری متکی به وجوه بیرونی است، به نظر نمی‌رسد ضروری باشد، هم‌چنان که برای شعرهای موردپسند جوانان، میانسالان و... نامی خاص گذاشته نشده است.

در برخورد نوع ب ما با مخاطبی شخصی مواجه هستیم که باید او را بشناسیم. گفتیم که از یک سو، شناخت چنین مخاطبی بسیار دشوار است و از سوی دیگر، این مخاطب به شدت از شرایط مکانی و زمانی متأثر است. برای شناخت چنین مخاطبی، اولاً باید به نوعی مخاطب‌شناسی مداوم دست زد و ثانیاً در شناخت مخاطب، انتظاری حداقلی داشت و به دستیابی به ویژگی‌های پراکنده و گروهی از آنان قناعت کرد. چنین پدیده‌ای از یک سو، می‌تواند به تنوع موضوعی و زبانی شعر نوجوان بینجامد و از سوی دیگر، شمار اندک مخاطبان را به عنوان یک ویژگی به شعر نوجوان تحمیل کند. البته، استثناهایی هم خواهد بود که به کشف ویژگی‌های مشترک خواهد رسید و بالتبع، با استقبال همگانی مواجه خواهد شد؛ چه بسا هم‌اکنون نیز برخی از موضوعات مورد علاقه، قابل پیش‌بینی باشد.

با این همه، به نظر می‌رسد تردید در این مفهوم، هنوز جدی است و حتی اگر نتوانیم در ضرورت‌های آن تردید کنیم، قطعاً می‌توان ادعا کرد هنوز این ضرورت‌ها به درستی تبیین نشده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حجازی، بنفشه / ادبیات کودک و نوجوان ویژگی‌ها و جنبه‌ها / انتشارات روشنگران و مطالعات زنان / چاپ دوم ۱۳۶۹ / ص ۱۸
۲. کیاوش، محمود / شعر کودک در ایران / آگه / ۱۳۵۲ / ص ۵۲
۳. رحماندوست مصطفی / ادبیات کودکان و نوجوانان / دانشسراهای تربیت معلم / ۱۳۶۹ / ص ۶۵-۷
۴. کشاورز، ناصر / پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان / شماره ۷ / سال دوم زمستان ۱۳۷۵ / ص ۳۷
۵. احمدی، بابک / آفرینش و آزادی / مرکز / چاپ دوم ۱۳۷۸ / ص ۲۰۱ و ۲۰۰
۶. ملکی، بیوک / پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان / شماره ۲ پاییز ۱۳۷۴ / ص ۵۰
۷. رحماندوست مصطفی / پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان / شماره ۶ پاییز ۱۳۷۵ / ص ۴۰
۸. شعبانی، اسدالله / قلمرو ادبیات کودک و نوجوان / شماره ۷ / ۱۳۷۷ / ص ۹۶
۹. آنتونی، گینتز / جامعه‌شناسی / محسن ثلاثی / نشر نی / چاپ چهارم ۱۳۷۷
۱۰. آنتونی، گینتز / جامعه‌شناسی / ترجمه محسن ثلاثی / نشر نی / چاپ چهارم ۱۳۷۷ / ص ۸۳
۱۱. همن / ص ۹۱
۱۲. همن / ص ۸۴
۱۳. همن / ص ۹۲
۱۴. بیمن نامه حقوق کودک / صنوق کودکان سازمان ملل متحد (یونسف) / مالمو اول / ص ۴
۱۵. رحماندوست مصطفی / پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان / شماره ۶ پاییز ۱۳۷۵ / ص ۲۹
۱۶. همن / ص ۳۹ و ۲۸
۱۷. شعبانی، اسدالله / رویش غنچه (ویژه سومین سمینار ادبیات کودکان و نوجوانان / خرداد ۱۳۷۳ / ص ۲۸

ویژگی‌هایی که اشاره شد، اگرچه مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است، گاهی برخی از شعرای کودک و نوجوانان نیز به آن اشاراتی کرده‌اند.

رحماندوست می‌گوید: «نوجوانان تا حدودی وارد حیطه بزرگسالان شده‌اند و به یک سری از قواعدی که بزرگترها به عنوان اصول زندگی بهتر پذیرفته‌اند، تن در داده‌اند. آنها برای شنیدن مطالبی از رسانه‌ها و یا خواندن مطالبی در کتاب‌های خاص بزرگسالان، هوش بهتری دارند. در نتیجه، نوجوانان از نظر روانی تا حدودی ژست بزرگسالانه دارند و می‌خواهند بگویند که بزرگ شده‌اند. به این علت‌هاست که نوجوانان به سوی آثار بزرگسالان پیش می‌روند. این مجموعه، شعر نوجوانان را به محدودیت‌هایی می‌رساند که عموماً محدودیت‌های سنی است.» وی هم‌چنین، به تفاوت‌های فرهنگی مخاطبان اشاره کرده، می‌گوید: «شعری که در جایی شعر جوان به شمار می‌آید، ممکن است در جایی دیگر شعر کودک باشد. من واقعاً نمی‌دانم که چگونه می‌توان این تقسیم‌بندی را ارائه کرد. اما فکر می‌کنم که شاعر باید ببیند که زندگی من زندگی برای بچه‌ها و با بچه‌هاست و زیست نزدیکی با بچه‌ها پیدا کند. او باید شعرهای خودش را برای کل بچه‌ها بگوید و سرآخر، این بچه‌ها باشند که انتخاب کنند که کار او به کدام گروه سنی تعلق دارد.^{۱۶}